



آیین

مختصره، باور، فرهنگ مردم

سرشناسه:	قردان، مهرداد، ۱۳۴۹
عنوان و نام پدیدآور:	آیین: اسطوره، باور، فرهنگ مردم
مشخصات نشر:	تهران: سازمان انتشارات فروهر ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری:	۲۱۶ ص.: مصور
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۷۸۴۴-۰۰-۷
وضعیت فهرست نویسی:	فیبای مختصر
یادداشت:	این مدرک در آدرس http://opc.nlai.ir قابل دسترسی است
یادداشت:	کتابنامه
شماره کتابشناسی ملی:	۳۷۶۲۹۷۷

آیین

اسطوره، باور، فرهنگ مردم

پژوهش و نگارش

مهرداد قدردان



۱۳۹۴

آیین

اسطوره، باور، فرهنگ مردم
مهرداد قدردان

آرایش صفحات: رضا عابدی

عکس‌ها: آرش ترکی شریف‌آباد، رشید شهرت،

کامبیز استادمهری، آبتین ماوندادی،

پریسا باستانی، سهراب باستانی و

آرین قدردان

مدیرنشر و فرآیند چاپ: بهنام مبارکه

شمارگان: ۱۱۵۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴

لیتوگراف: چاپ و صحافی: شرکت چاپ خواجه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۴۴-۰۰۷

ISBN: 978-600-7844-007

مرکز بخش و فروش:

تهران - خیابان انقلاب، خیابان فلسطین جنوبی شماره ۲۶۱

تلفن و نمابر: ۶۶۴۶۲۷۰۴

کدپستی: ۱۳۱۵۷۷۳۱۱۵

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این دفتر برای نشر فروهر نگهداری شده است.
تکثیر، انتشار، بازنویسی از این دفتر یا بخشی از آن به هر شیوه،
از جمله فتوکپی، الکترونیکی، دیجیتال، ذخیره در سیستم‌های
و بخش بدون دریافت مجوز کتبی و قبلی از ناشر نأرو! (ممنوع) است.



فروهر
www.nusha-farvahar.ir

فهرست

۷.....	پیشگفتار.....	•
۹.....	جشن.....	•
۲۷.....	جشن‌های ماهیانه.....	—
۳۱.....	فروردینگان.....	—
۳۱.....	فروهر.....	—
۴۷.....	تیرگان.....	—
۵۲.....	مهرگان.....	—
۵۲.....	مهر.....	—
۷۱.....	اسفندگان.....	•
۷۴.....	جشن‌های سالیانه.....	—
۷۵.....	گهنبار.....	•
۱۱۶.....	جشن‌های جداگانه (متفرقه).....	—
۱۱۷.....	نوروز.....	—
۱۲۶.....	نوروزانه.....	—
۱۳۸.....	نوروز بزرگ.....	—
۱۴۳.....	چهارشنبه سوری.....	—
۱۵۳.....	یلدا.....	—
۱۶۰.....	سده.....	—
۱۶۰.....	آتش.....	—
۱۸۰.....	هیرمبا.....	—
۱۹۲.....	داستان هیرمبا.....	•
۲۰۵.....	خویشکاری مردم.....	•
۲۰۹.....	یاری نامه.....	—

خواننده‌ی گرامی:

استوانم به بی دانشی خود، اما شاید این کوشش، کورسویی باشد در راه شناخت
آیین‌های کهن این سرزمین وه بامی.

به گفته‌ی سعدی خردمند:

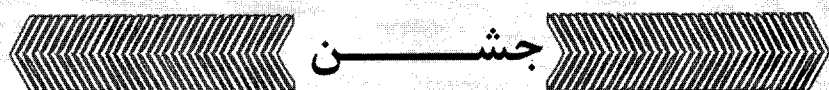
به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل که گر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم.
از همه‌ی کسانی که در آفرینش این کتاب یاریگرم بودند از بن جان سپاسگزارم.
مهربانی فرموده از دیدگاه‌های خود آگاهم فرمایید.

سپاسدار

مهرداد قدردان

شیراز بهمن ۱۳۹۰

Mgh3747@Gmail.com



جشن از واژه‌ی اوستایی یَسَنَ (yasna) و پهلوی یَزِشن (yazišn) است که از ریشه‌ی yaz گرفته شده و معنی آن را ستایش کردن، نیایش کردن و فدیہ دادن بیان کرده‌اند. گاهی «ی» آغازین در واژگان اوستایی به «ج» در فارسی نو دگرگونی می‌یابد، برای نمونه، واژگانی چون «یسن»، «ییمه» (یم)، «یام»، «یاتو» و «یوان» این دگرگونی اندک را پذیرفته و در فارسی نو به گونه‌ی «جشن»، «جم»، «جام»، «جادو» و «جوان» درآمده‌اند.

اما جشن از گاه باستان تاکنون دو پایه یا مولفه داشته‌است که یکی همچنانکه از معنای واژه‌ی جشن بر می‌آید، ستایش و نیایش به درگاه‌اهورامزدا، خداوند جان و خرد است و دیگری شادی است که همگان، جشن را بدان می‌شناسند. ستایش و نیایش آفرینشگر جان و جهان، اهورامزدا، آغازگر هر جشن و ستون اصلی آن است و شوند(دلیل) هم‌زوری و همدلی است و درونمایه‌ی جشن بدان وابستگی دارد، اما شادی این داده‌ی نیک اهورایی نیز چون ستایش و نیایش، در جشن نمودی آشکار داشته و از بایستی‌های جشن‌های باستانی است. شادی شیرین‌ترین و خواستنی‌ترین احساس و از اساسی‌ترین نیازهای آدمی است، شادی، پایداری و آسایش تن و روان و آرامش جامعه را پشـتوانه است و همگان

به گونه‌ای خواستار شادی‌اند و کیفیت زندگی‌شان را براساس میزان دستیابی به شادی می‌سنجند، شادی‌بهترین شرایط را برای مثبت‌اندیشی فراهم می‌آورد و انسان شاد، دوست‌داشتنی‌تر و از لحاظ روانی نیرومندتر است. رشد علمی و اقتصادی، امنیت اجتماعی، پایداری نظام خانواده، بهره‌برداری بهینه از داده‌های اهورایی، در پرتو شادی اهوراداد دست‌یافتنی‌تر است، با بهره‌مندی از شادی، دل و اندیشه‌ی مردمان به هم نزدیک، بیمناکی، نگرانی و بددلی از ذهن‌ها زدوده و زندگی معنایی دیگر می‌یابد.

از گاه باستان این شادی آن اندازه برای ایرانیان اهمیت داشته که داریوش بزرگ و خشایارشا و جانشینان‌شان در سنگ‌نوشته‌های خود^(۱) بارها اهورامزدا را برای آفرینش شادی می‌ستایند، آفرینش شادی برای مردم، همسنگ آفرینش زمین، آسمان و مردم (انسان)، به شمار آورده شده، که این، اهمیت و کارایی شادی را می‌رساند. برای نمونه داریوش بزرگ در آغاز سنگ‌نوشته Dse می‌گوید:

**«baga vazraka auramazdā hya imām būmim
adadā hya avam asmānam adadā hya
martiyam adadā hya šiyātim adadā
martiyahyā.»**

«خدای بزرگ / است / اهورامزدا که این زمین را
آفرید که آن آسمان را آفرید که مردم را آفرید
که برای مردم شادی آفرید.»

این گفتار در باوری ژرف ریشه دارد و آن بن‌مایه‌ی فرهنگی ایران باستان است که از گاهان اشوزرتشت سرچشمه می‌گیرد، اشوزرتشت در یسنای ۵۱ بند ۸ می‌فرماید:

«hvō zī mānθrā šyātō yə vīduše mravaitī.»
«بی‌گمان کسی که مانتره را به دانا باز گوید شادمان خواهد بود.»

۱: DNb - DSe - DSf - DSt - DZc - DE - XPa - XPb - XPc - XPf - XPh - XE - Xv - A^۱Pa - A^۲Hc - A^۳Pa

مانتره پیامی اهورایی است، گفتاری ایزدی و در بردارنده‌ی واژگانی اندیشه برانگیز که سرایش و بازخوانی آن در جشن نمودی شایان دارد.

اشوزرتشت در یسنای ۳۰ بند ۱ روشن شدن حقایق را مایه‌ی شادمانی و خرسندی می‌داند (ساسانفر ۱۳۹۰ : ۱۷۳) و به دیگر بیان، بر خورداری از «اوروازا» (شادی، خرسندی و خرمی) را شوند (دلیل) یابش راستی و بهره‌مندی از فردوس برمی‌شمارد (آذرگشسب ۱۳۸۶ : ۴۱). همچنین در یسنای ۳۰ بند ۱۱ شادکامی و بهروزی را در درک و دریافت و آموختن این نکته می‌داند که «رنج و زیان دیرپای از آن فریفتگان دروغ و رستگاری از آن رهروان راه‌اشه‌است». باز در یسنای ۵۱ بند ۸:

«at zī tōi vaxšyā mazdā vīduše zī nā mruyāt
hyat akōyā drəgvāite uštā yə ašəm dādre»

«ای مزدا، اینک به درستی از سوی تو سخن می‌گویم
که باید به مردم دانا گفت: تیره روزی از آن دروغ‌کار و
خوشبختی بهره‌ی کسی است که پایبند اشه‌است.»

همچنین اشوزرتشت، آن زمان، شادی را برای مردمان پایدار و کارا تر می‌داند که در پناه کردار شهریار دادگر و رهبر درست کردار به دست آید، در یسنای ۵۳ بند ۸ فرموده:

«huxšaθrāiš jənərām xvrūnərāmčā
rāmāmčā āiš dadātu šyeitibyō vīžibyō.»

«بدکاران دچار گزند و شکست می‌شوند، در پرتو [کنش]
شهریار نیک، شادی به خانمان‌ها و روستاها باز می‌گردد.»

به نظر می‌رسد با تکیه بر این دیدگاه است که داریوش بزرگ در سنگ نوشته‌ی تخت جمشید (DPe) به پادشاهان پس از خود یادآور می‌شود، اگر می‌خواهید به این باور برسید که از دیگران (دشمنان و بیگانگان) نمی‌ترسید باید مردم سرزمین خود را نگاهبان باشید که اگر مردم سرزمین در آسایش باشند، افزون بر خودباوری و پایداری تا دیرترین زمان، شادی ناگسستنی از سوی اهورامزدا بر خاندان پادشاهی

فرو خواهد رسید و این نکته‌ای نغز است که از باوری اهورایی سرچشمه می‌گیرد و شایان اینکه، با خواندن یسنای ۵۳ بند ۸ و نیز بندهای پایانی این سنگ نوشته (DPe) به این نکته می‌رسیم که شادی مردم و فرمانروا درهم تنیده و در پیوند است.

«θātiy Dārayavauš xšāyaθiya yadiy avaθā
maniyāhay hačā aniya nā mā tarsam
imam pārsam kāram pādiy yadiy kāra
pārsa pāta ahatiy hyā duvaištam šyātiš
axšatā hauvčiy aurā nirasātiy abiy
imām viθam.»

«داریوش شاه گوید: اگر چنین فکر کنی که از دیگری
نترسم این مردم پارسی را نگاهبان باش، اگر مردم پارسی
در آسایش باشند از این پس تا دیرترین [زمان] شادی
ناگسستی، این از اهورا بر این خاندان پادشاهی فرو
خواهد رسید.»

همین هم پیوندی مردم و فرمانروای راستین است که شهریار را شایسته‌ی
چنان مقامی می‌کند که در جشن‌ها و دیگر آیین‌ها، مردم به نشانه‌ی هم‌آزوری
و فرمانبری از او که برپا دارنده‌ی راستی و داد (اشه پیشگی) شناخته می‌شود،
سرود «آفرینامی خَشْتَرِیانه» سر می‌دهند، هماهنگ با یگدیگر و همراه با موبد که
شاخه‌ای مورد یا سرو را بالا، روبروی چهره‌ی خود می‌گیرد، هم‌آزور انگشت نشانه‌ی
دست راست خود را بالا می‌آورند.

«آفرینامی خَشْتَرِیانه دَنگهوئیتی او پَرائی اَهمائی وِرترائی او پَرائی خَشْتَرائی
خَشْتَرِمچَه پَئیتی... وَهیشْتِم اَهوم اَشَه اَنام را چَنگِهم وِیسپو خاثرم.»
«شهریاری شهریار را آرزومند نیرو و پیروزی برترم، شهریاری دیرپای شهریار و
زندگی دیرپای جان و فرمانبرداری و تندرستی همگان را آرزومندم. [من آرزومند]
نیروی نیک آفریده و خوب پرورده، پیروزی اهورا آفریده و برتری شکست دهنده‌ام تا

امن و همگانم] بتوانیم بدخواه را از دور دیده‌بانی کنیم و دشمن را برانیم و همستار بدخواه کینه ور را بی‌درنگ براندازیم. [امن آرزومندم] که از نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری کامیاب شوم و همه‌ی دشمنان و دیو پرستان [دروغ کاران] را نابود کنم تا به پاداش نیک و نام نیک دست یابم و روانم از بهروزی جاودانه برخوردار شود. من آرزومندم که به یاری آشَوَنان (پاکان) و چیرگی بر بدکرداران دیرزمانی زنده مانم و کامیاب زندگی کنم. بهترین سرای آشَوَنان (بهشت)، بخشنده‌ی روشنی سراسر خوشی را خواستارم. (دوستخواه ۱۳۸۷، ۲: ۶۳۷).

باید دانست که در اوستا شهریار و فرمانروایی این چنین، که دارای فَرّ است و فرهمند، مورد باژ و دعا قرار می‌گیرد و چنانکه دانسته‌است واژه‌ی شاه در زبان‌های باستانی ایران از ریشه‌ی «xšay» با دو چم (معنی) «فرمانروایی داشتن» و «شایسته بودن» گرفته شده که داشتن «توانمندی» و «شایستگی» با هم را برای فرمانروایی بر مردم بایسته می‌شمارد. فَرّ در اوستا به گونه‌ی خَوَرَنَه «xvarənah» و هم خَوَرَنَگَه «xvarənaṅha» آمده و آن فروغی است ایزدی، چون بر دل هر کس بتابد از همگنان برتری یابد و از پرتو این فروغ است که کسی به پادشاهی رسد و برازنده‌ی تاج و تخت گردد، آسایش گستر و دادگر شده، همواره کامیاب و پیروزمند باشد، همچنین از نیروی این نور است که کسی رسایی یابد و به برتری درونی و مینوی آراسته شود و از سوی خداوند از برای راهنمایی مردمان برانگیخته گردد و به جایگاه پیامبری رسد و شایسته‌ی سروش ایزدی شود. چون فَرّ کیانی (شاهی) پرتوی خدایی است، ناگزیر باید آن را تنها از آن شهریار و پادشاهی شمرد که خداشناس، پرهیزگار، دادگر و مهربان باشد، به‌همین روی در اوستا ضحاک بیدادگر و افراسیابستمگر دارنده‌ی فَرّ خوانده نشده‌اند. بر اساس اوستا هر پادشاهی که از راه راستی برگشته و سر از فرمان اهورایی پیچیده‌است، فَرّ از او روی برتافته و تاج و تختش بر باد رفته‌است. در اوستا از دو فَرّ یاد می‌شود، یکی فَرّ ایرانی یا اَیَرِیَنِم خَوَرَنو (airyanəm xvarənō) و دیگری فَرّ کیانی یا کَوَیَنِم خَوَرَنو (kavaenəm xvarənō). (پورداود ۱۳۷۷، ۲: ۳۱۴).

از فَرّ ایرانی در اشتادیش گفتگو شده و دارنده‌ی آن را توانگر، خردمند، درهم‌شکننده‌ی آرزو و براندازنده‌ی دشمنان ایران دانسته‌است.

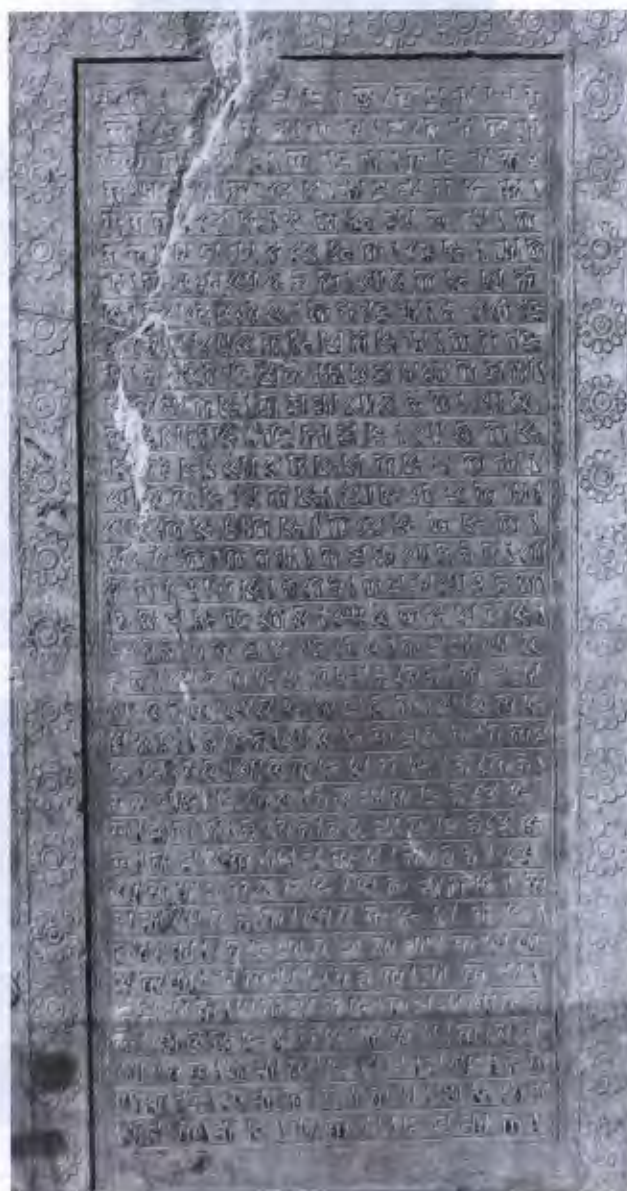
از فرّ کیانی در زامیادیشْت یاد شده که این فرّ از آن ناموران و شهریاران و آشَوَن می‌شود و از پرتو این داده‌ی اهورایی است که آنها می‌توانند به رستگاری و کامروایی برسند.

کوتاه سخن اینکه، به باور زرتشتیان، همه‌ی آفریدگان برگزیده و نامدار اهورامزدا از پیامبران و پیشوایان آشَوَن گرفته تا فرمانروایان و شهریاران دادگر و پهلوانان و رزم‌آورانِ درست‌کردار، فرهمند و برخوردار از این فروغ یا موهبت ایزدی‌اند. (دوستخواه ۱۳۸۷، ۲: ۱۸۰).

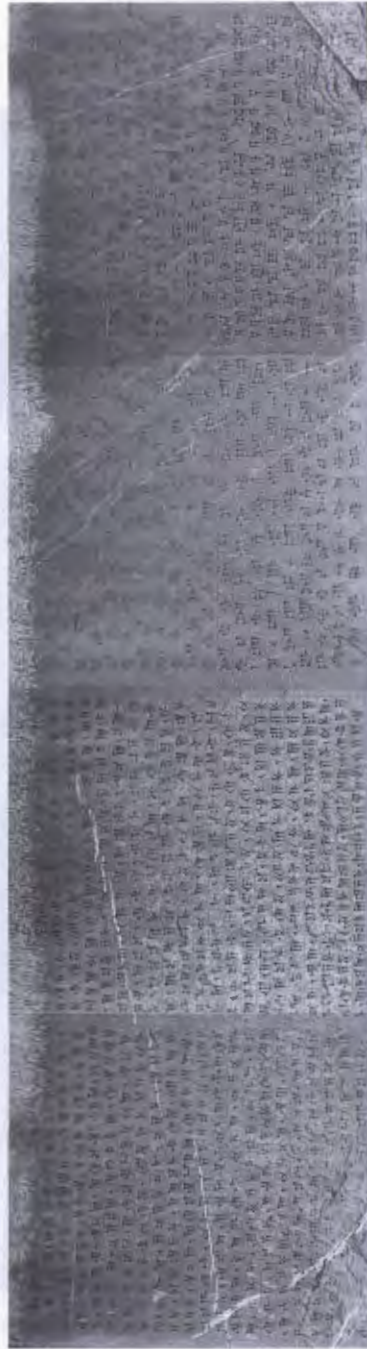
براساس یشت شیوای زامیادیشْت، بندهای ۴۶ تا ۵۲ و ۵۵ تا ۶۴ شاهان بدکاری چون اژی دهاک (ضحاک) و افراسیاب هرچه کوشیدند، نتوانستند این شکوه‌هورایی (فرّ) را به دست آورند و بر پایه‌ی کردار نادرستشان از دستیابی به فرّ، ناکام ماندند گرچه افراسیاب به شَوَند براندازی دیوی^(۱) که به ایران حمله کرده بود، زمانی کوتاه فرهمندی یافت، ولی با بدکرداری این شکوه بر او نپایید.

دکتر مهرداد بهار در کتاب پژوهشی در اساطیر ایران می‌نویسد: «فرّ (فرّه) به پهلوی خَوَرَه (xwarrah)، به فارسی میانه‌ی مانوی فرّه (farrah) به اوستایی خورنه (xvarənah) به معنای سعادت، شکوه و درخشش است. در ادبیات اوستایی و پهلوی فرّه با برکت، اقبال و خواسته در پیوند بوده و در واقع، رسیدن به برکت، اقبال و خواسته، وابسته به داشتن فرّه‌است، اما فرّه بر اثر خویشکاری [انجام وظیفه در راستای اِشه] به دست می‌آید. اگر هر کس، خویشکاری ورزد یعنی به وظایف خود درست عمل کند، فرهمند می‌گردد و به سعادت و خواسته می‌رسد. فرّه نیرویی کیهانی و ایزدی نیز هست. فرّه سوزان، درخشان و روشنی بخش است، بدین روی بر می‌آید که فرّه باید نیرویی کیهانی و ایزدی باشد که بر اثر خویشکاری ورزیدن مردم به صورت قدرت، ثروت، پیروزی و جز آن بر زندگی مردم اثر می‌گذارد و شکل می‌پذیرد. از این نکته روشن می‌گردد که خویشکاری رابط این نیروی کیهانی و جهان انسانی است» (بهار ۱۳۷۸: ۱۵۶).

۱: برابر بند ۹۳ زامیادیشْت «zainigā» «zainigāuš» این دیو شاید، گونه‌ای بیماری همه‌گیری باشد که بر جان رعه و گله‌ی ایرانیان افتاده و افراسیاب توانسته‌است آن را مهار کند. zaini از ریشه‌ی zan یا gan اوستایی به چم کشتن و نابود کردن و gā و gāuš همان گاو در معنای چارپایان و دام است که بر رویهم «کشنده و از بین برنده‌ی دام» معنا می‌یابد (گفتاورد از استاد فرزانه‌ام دکتر محمود رضا دستغیب بهشتی در درس اوستا).



■ سِیاس از خدانودی که آفرینش کرد و شادی از برای مردمان آفرید، سنگ‌نوشته اردشیر سوم (A³Pa) در دیواره کاخ تِجَر



■ سنگ نوشته های DPe, DPd (تخت جمشید) داریوش بزرگ و راز بهره مندی از دلیری و شادی ناگستنی و درخواست نیامدن دشمن و خشکالی و دروغ - این عکس و زیبایی را امداد کوشش پرسیا باستانی هستم.



■ آفرینامی موبد موبدان کرتیر، نقش رجب



■ آفرینامی بزرگان نزد بهرام دوم پادشاه ساسانی، نقش رستم



■ آفرینامی در گهنبار



■ آفرینامی

اما فرزانه‌ی فروغ سهروردی^(۱) را بر قرّ (خورّه، خورنه، قرّه) ابرامی ویژه است: «نوری که معطی تأیید است که نفس دیدن بدوقوی و روشن گردد در لغت پارسیان «کیان خرّه» گویند.» (ابراهیمی دینانی ۱۳۸۶: ۴۳۱) همو در کتاب المشارع و المطارحات خود می‌نویسد: «اگر امر قهری بر جوهر نفس غالب گردد، تابش شروق بر وی چنان است که سهم امور قهری از سماویات در وی چیرگی یابد این معنی را ایرانیان قدیم خرّه [خورنه، قرّ] می‌گفتند» (شایگان ۱۳۸۷: ۲۲۶).

دکتر داریوش شایگان می‌نویسد که غلبه‌ی خورنه در بشر با طلوع شرق روشنایی‌ها یا شکوفایی معرفت حضوری معادل است. زیرا نفس هرچه بیشتر در سیطره‌ی نور قهری باشد بر فروغ اختر روشنایی بخش گشوده‌تر است، و هرچه بدینسان بیشتر به خود و روشنی درونی خود بپردازد از شرایط مکانی - زمانی ماده بیشتر جدا می‌شود و با صوری که از مهین فرشتگان بر وی تأیید می‌شوند، همانندی بیشتری می‌یابد. نفس، بدینسان در واقع تصویری از خورنه‌ی خویش را می‌بیند. هانری کربن (۱۹۷۸-۱۹۰۳ میلادی) حکیم متاله فرانسوی در بیان اندیشه‌ی شیخ اشراق به نقل از «پرتو نامه»^(۲) می‌نویسد: «نور فرهی سلطنتی (=کیان خورّه = فرّ کیانی) به تمام شهریاران فرزانه و پاسدار آیین پرستش نورالانوار ارزانی شده است، جامه‌ای از برق ربوبیت که شهریار را در مجد و شکوه می‌پیچد و رویاها و الهاماتش را به کمال می‌رساند» (کربن ۱۳۸۴: ۲۴). نیز دکتر شایگان از همین کتاب (پرتو نامه) می‌نویسد: «و هر که حکمت بداند و بر سپاس و تقدیس نورالانوار مداومت نماید، چنانکه گفتیم، او را خرّه کیانی بدهند و قرّ نورانی ببخشند، و بارقی الهی او را کسوت هیبت و بها ببوشاند و ربیب طبیعی شود عالم را و او را از عالم اعلیٰ نصرت رسد و سخن او در عالم علوی مسموع باشد و خواب و الهام او به کمال رسد» (شایگان ۱۳۸۷: ۳۱۶).

شیخ اشراق بر این باور است که خورنه، نه تنها تعیین کننده‌ی کیفیت جوهری موجودات، بلکه در حکم اصل سازمان دهنده‌ی کیهان است نیز خورنه، به عنوان توان سامان دهنده‌ی آغازین، مراتب جهان را که برخی از آنها فراتر و برخی دیگر فروترند، تعیین می‌کند، در مراتب فراتر شدت درجه نور بیشتر و در مراتب فروتر

۱: دکتر میرجلال الدین کزازی برای واژگان «شیخ اشراق» برگردان زیبای «فرزانه‌ی فروغ» را بکار می‌برد.

۲: کتابی به فارسی از فرزانه‌ی فروغ سهروردی

کمتر است و رابطه‌ی میان این دو، رابطه‌ی عشق است.

سهروردی برای بیان فرمانروایی ذاتی نور، واژگان ویژه‌ای دارد: تسلط نوری، قهر ظهوری و بارقه‌ی الهی و همه‌ی اینها برای روشن‌تر کردن مفهوم خوره یا فره است، یعنی نخستین مفهومی که در کثرت اشراقات خویش متجلی می‌شود (شایگان ۱۳۸۷ : ۲۲۲ و ۲۲۳).

در چگونگی این نور، فرزانه‌ی فروغ سهروردی باورمند است که، نوری باشکوه‌تر از تمام انوار درخشان است و نور موجودات روحانی چیزی نیست که به آنان اضافه شده باشد، آنان خود سراپا نورند و به قول الهیون، نوری در حالت جدا از ماده. هانری کربن با بررسی عالمانه‌ی اندیشه بلند شیخ اشراق، بر این باور است که از دید اشراقی، پیامبران هم دارندگان خورنه‌اند و خورنه از مفاهیم بنیادی اندیشه‌ی زرتشتی است. در اسلام پیامبران همه حاملان نور محمدی‌اند که از مشکات نبوت سرچشمه می‌گیرد و سهروردی بدینسان مفهوم خورنه را با مفهوم سکینه (حضور پرتو الهی در وجود مقربان بارگاه قدس) جمع کرده، سنت اسلامی و فرشته باوری مزدیسنا را در هم می‌آمیزد، آنگاه با همانند دانستن لوگوس یونانی و خورنه و سکینه، بنای نظری خویش را در آمیزه‌ای از این سنت‌ها با یکدیگر، به پایان می‌رساند، اما کار وی به همین جا ختم نمی‌شود او البته نه به روشنی، زمینه‌ای را فراهم می‌کند که بر پایه‌ی آن، بعد آخرت اندیش آیین مزدیسنا، پس از آن با دید قیامت‌پرور تشیع دوازده امامی به هم می‌پیوندد. خورنه‌ی ایرانی، خمیره‌ای است که نسل به نسل و پشت سر هم به شه‌یاران ایران می‌رسد، از پیشدادیان به کیانیان، از کیقباد به کیخسرو رسانده می‌شود. این خورنه آنگاه به زرتشت پیامبر و شاه و پشتاسب (گشتاسب) که پشتیبان آیین اوست می‌رسد، سرانجام گیرنده‌ی نهایی خورنه آخرین پسر زرتشت است که در پایان دوران ما زاییده خواهد شد و به اصطلاح همان «زرتشت بازگشته» (zaraθuštra redivivus) است. در اینجا است که همنوایی آیین مزدیسنا و تشیع دوازده امامی را به خوبی می‌بینیم. نسبت سوشیانت منجی با زرتشت پیامبر ایرانی، همان نسبت امام دوازدهم با حضرت محمد(ص) در آیین تشیع است. (شایگان ۱۳۸۷ : ۲۲۸). خواجه عبداله انصاری نیز در « منازل السائرین » باب هشتم از بخش ششم (وادیها) در ویژگی «سکینه»

نوشته: «حاصل آنکه، این سکینه‌ایمان را افزون کند، یقین را نیرو بخشد و نفس را توانمند، چرا که اصل این سکینه، نور فطرت و انکشاف حجاب‌هایی است که میان حق تعالی و بنده حائل گشته‌است» (شیروانی ۱۳۸۷: ۲۰۶).

و اما اشوزرتشت نخستین بار در گاهان و در یسنای ۵۱ بند ۱۸ از خورنه (فر) یاد می‌کند، آنجا یادآور می‌شود که جاماسب (داماد او و از نخستین گروندگان و وزیرشاه گشتاسب کیانی) خواستار فر بوده، به آن دست یافته و با منش نیک به شهریار مینوی رسیده‌است، در پایان این بند اشوزرتشت از اهورامزدا می‌خواهد که خداجویان را از شهریار مینوی برآمده از منش نیک، بهره سازد و این عصاره و چکیده‌ی فرهنگ و دیدگاه ناب اشوزرتشت در این ویژگی است. اشوزرتشت در این بند عارفانه شهریار مینوی برآمده از منش نیک را فرهنگ می‌نامد و آن را برای ره پویان دیدار خداوندی آرزو می‌کند و بزرگ عارفی چون جاماسب را بدین پایه مفتخر می‌داند و می‌شناساند، همان جاماسبی که در نظر فرزانه‌ی فروغ سهروردی، حکیم متاله‌است، یسنای ۵۱ بند ۱۸:

«tām čistīm dəjāmāspō hvōgvō ištōiš
xvarənā ašā varəntō tat xšaθrəm manajhō
vañuhīš vīdō tat mōi dāidī ahurā hyat mazdā
rapən tavā.»

جاماسب هوگوی فرزانه که خواهان «فر» است
در پرتو «اشه»، آن دانش را برگزید و با «منش نیک»
به «شهریار مینوی» دست یافت، این را بر من
بخشای، ای اهورا که آنان در پناه تو باشند، ای مزدا.

شادی و اهمیت آن به‌اینجا پایان نمی‌پذیرد، بر اساس گاهان، اشوزرتشت آنچه را که اهورامزدا آفریده، سراسر نیک و سودبخش و شادی‌آفرین می‌داند. و از بن، پایه‌ی آفرینش اهورایی را مهر و دوستی بر می‌شمارد، در یسنای ۴۷ بند ۳ اشوزرتشت به نیکویی می‌فرماید:

«ahyā manyəuš tvəm ahī tā spəntō yə ahmāi
gām rānyō skərətīm hēm tašat at hōi vāstrāi
rāmā dā āramaitīm hyat hīm vohū mazdā hēm
fraštā manəḡhā.»

«ای مزدا تویی آفریننده‌ی سپنتامینو (خرد پاک)،
ای کسی که جهان شادی بخش را آفریدی تا
از پرتو خرد و مهر جان آفرینت، مردمان را آسایش
و آرامش رسد و از نیروی آرمئیتی یا ایمان به تو
در صلح و دوستی به سر برند.»

بر اساس دیدگاه اشوزرتشت آنچه اهورامزدا آفریده، نیک، زیبا، هوده و
ارجمند و شایسته‌ی بزرگداشت است، ناپستی چون زاهدان گوشه نشین از سرِ
خوارداشت به گیتی نگریست، بلکه باید آن را پاس داشت و در راستای اشه، برای
پرورش بُعد مینو از آن بهره‌مندی حاصل کرد. پاسداشت آفریدگان اهورایی در
فرهنگ ایرانی جایگاهی برین داشته و نگاهداشت آخشيجان (چهار آخشيج آب
و باد و خاک و آتش) و نگاهبانی از زیست‌بوم از دیرباز در دید ایرانیان ارزشمند
بوده‌است که هرودوت و دیگر مورخان یونانی نیز آن را بیان کرده‌اند و این شیوه‌ی
نگاه‌اشوزرتشت به جهان، جهان‌شادی‌بخش را، شاعران گرانقدر این سرزمین
چنین سروده‌اند

فردوسی بزرگ در شاهنامه فرموده‌است:

چو شادی بکاهد، بکاهد روان خرد گردد اندر میان ناتوان
مده دل به غم تا نکاهد روان به شادی همی‌دار دل را جوان

یا شیخ اجل سعدی شیرازی در وصف این جهان‌شادی افزا و یادکرد پیوندش
با هستی آفرین و خویشکاری آدمی در این گستره، استادانه سروده‌است:
به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
خوشدلم بر همه عالم که همه عالم از اوست

شمس، مراد مولانا با پرداختن به بُعد مینوی آدمی در کنار بُعد گیتیایی و در چگونگی گیتی، عاشقانه فرموده است:

«دلی را کز آسمان دایره‌ی افلاک بزرگ‌تر و فراخ‌تر و لطیف‌تر و روشن‌تر است بدان اندیشه و وسوسه چرا باید تنگ داشتن و عالم خوش را بر خود زندان کردن... دنیا را همه خوشی دیدم، همه عزت دیدم، همه دوست دیدم.»

و این شادی آسمانی را مریدش مولانا بدین گونه آهنگین سروده است:

مسجد اقصاست دلم جنت ماواست دلم
حور شده نور شده جمله‌ی آثارم از او
قسمت گل خنده بود گریه ندارد چه کند؟
سوسن و گل می‌شکند در دل هشیارم از او
خانه‌ی شادی است دلم، غصه ندارم چه کنم؟
هر چه به عالم ترشی، دورم و بیزارم از او

و همو استادانه، زیبایی گیتی را از مینو دانسته و وجود آدمی را از اساس در پیوند با هستی به شمار آورده است:

چه عروسی است در جان که جهان ز نقش رویش
چو دو دست نو عروسان تر و پرنگار گردد

حافظ اهل راز فرماید:

دمی با غم به سر بردن جهان یکسر نمی‌ارزد
به می‌بفروش دلق ما کزین بهتر نمی‌ارزد
یا:

زمان خوشدلی دریاب و دریاب
که دایم در صدف گوهر نباشد

اشوزرتشت در گاهان (یسنای ۳۴ بند ۱۳) بر این باور اهورایی پای می‌فشرد که تنها کار نیک در پرتو اشه، مایه‌ی شادمانی است:

«yā hū_kərətā ašātčīt urvāxšat.»

شادمانی، داشتن منشی شاد است و اشوزرتشت آن را از راه انجام کار نیک اشمند، دست یافتنی می‌داند و به این شیوه، کار، ماندگار و مینوی و شادی‌آفرین خواهد شد، زیرا پرتودار اشه، هنجار و سامان هستی است و در حقیقت، اشه پرتوافشان شادی شمرده شده است. نیز باید دانست که پیشی جستن در راه اشه در پرتو منش نیک، زندگانی سرشار از خوشی و خوشبختی را برای آدمی فراهم خواهد آورد و این را اشوزرت، نغز در یسنای ۵۳ بند۵ یادآور می‌شود:

«ašā vē anyō ainīm vīvənghatū
tat zī hōi hušənəm aṇhat.»

در اوستا نیز ایزد اشی (ارت) ستوده شده که با فروغ، شادمانی را می‌افزاید (بند۶ ارت یشت):

«aši srīrā aši bānumaite šāiti vyāvaite
bānubyō aši dāθre vohu xvarənō aēšām
narām yōi hačahi.»

«ای ارت زیبا، ای ارت درخشان،

ای کسی که با فروغ، شادمانی افشانی، ای ارت تویی

که فر نیک بخشی.»

اما اکنون که اندکی به ویژگی جشن پرداختیم، زمان آن است که به ساختار، چگونگی و شیوه‌ی برگزاری آن بپردازیم.

پژوهشگران جشن‌های ایران باستان را به سه دسته‌ی جشن‌های ماهیانه، سالیانه و جداگانه (متفرقه) بخش‌بندی کرده‌اند که برگزاری همگی آنها بر پایه‌ی دو آرمان پیش گفته، یعنی نیایش آفریدگار و شادمانی استوار است.